



۲۰۲۱/۱۲/۲۶



پوهاند محمد بشیر دودیال

تبصره بر مضمون ابعاد نامکشوف " اعظم رهنورد زریاب "

دانشمند معزز و استاد نهایت گرامی جناب معروفی صاحب، السلام علیکم !

نوشته ی واقعی، بس عالمانه، منصفانه و آموزنده ی شما را به دقت مطالعه نمودم. میدانم باعث از تحریر نوشته تان همانا مقاله ی راقم السطور بود که در آن یادی از مرحوم ظاهر آشکارا صورت گرفته بود. در ضمن از ذوات دیگری نیز نام برده شده بود، در آن جمله یکی هم نام زریاب بود. من با آرمانها و نظر تان موافقم، تمام نوشته های آموزنده ی قلم ملی و توانمند تانرا در افغانستان آزاد-آزاد افغانستان و آریانا افغانستان آنلاین مطالعه نموده ام و تمام آنها در ذهنم نقش ابدی بسته اند. اکنون نیز متوجه بوده و هر نوشته تانرا مکرراً مطالعه مینمایم و از محتویات آنها فیض میبرم.

مرحوم محمد اعظم رهنورد زریاب طوریکه شما نیز اشاره فرموده اید، یکی از قلمزنان نامور ادبیات داستانی ما بودند، ولی شهرت شان بیشتر به آن سالهای بر میگردد که (اوغایتا) هنوز این تعصبات، مداخلات متنوع و تهاجم فرهنگی به ملاحظه نمیرسد و نه کس جرات آن را داشت. زمانیکه ایشان بعد از ختم تحصیل به کشور برگشتند، منحیث یک افغان تحصیل کرده در اخبار کابل تایمز مدتی زیادی کار کردند. در آن زمان یک شخص مستقل و دارای قلم روشن بودند. بعداً در ادارات مختلف کار کردند. تا سالهای هرج و مرج اخیر؛ خانواده فرهنگی و اهل قلم کشور به ایشان احترام داشتند و او نیز به دانشمندان و اهل قلم احترام قابل بودند. به یقین میتوان گفت که اثری از ناملایماتی که بعد از سالهای هشتاد شمسی در قلم شان ظهور کرد، در آن زمان مشاهده نمیشد. اکنون همه ی ما حسرت آن دروونها را میخوریم. یکی از اثرات بسیار بد تهاجم فرهنگی بیگانه همانا زایل شدن محبوبیت آنچه چهره های شد، که درین دام اسیر گشتند، این نه تنها مرحوم محمد اعظم رهنورد زریاب، بلکه چند انگشت شمار دیگر نیز حتا وزرا. طبعاً این اسارت از همه بیشتر به زیان خود شان تمام شد و بعد بعضی ظواهر این تهاجم مانند زهری در فضای فرهنگی کشور سرازیر گردید که شما مثالهای خوبی از آن ارائه فرموده اید، اما به موفقیت نمیرسد. چنانچه دوست گرامی جناب جان محمد در کلکین نظرات فرموده اند: "... اما بعید است که در دراز مدت این کلمات همه گیر شده، جای کلمات مروج در دری را بگیرند..."

بنا بر همین دلیل چند تن از هموطنان ما و درین جمله مرحوم زریاب دگر آن نام و نشانش را از دست دادند. اگر این عامل نمی بود یقیناً که امروز نیز ایشان همان محبوبیتی را میداشتند که اوغایتا داشتند. هرگاه آثار چند سال قبل موصوف دیده شود اثری از تهاجم در آن ملاحظه نمیکردد که شهرت شان برمیگردد به آن سالها. حتا طی سالهای ۱۳۷۲-۷۳ زمانیکه به اخبار "وفا" منتشره پشاور مینگاشتند، چنین اثراتی در نوشته هایشان نبود. به هر صورت؛ مهم اینست تا بگذاریم تمام جریانات مذکور تجارب غنایمند برای هموطنان گردد. با نظرات و رهنمودهایتان کاملاً موافقم. میدانم که قضاوت جوانان در مسایل جاری در روشنی فرموده ها و رهنمایی شما و سایرین ملی اندیشان بسیار سالم، وطندوستانه و دقیق است و تلاش همه بخاطر رشد مستقلانه و خالصانه فرهنگ متعالی میهنی ما هنوز قوت بیشتر میگیرد.

اما در مورد طلوع: متأسفانه نشرات طلوع بنا بر کاستیهای بی‌شمار نه تنها باعث سردرگمی شنوندگان از بابت اصطلاحات نامانوس در شنیدن اخبار می‌گردد، بلکه این تلویزیون منشا ابتذال و شیوع فساد اخلاقی در جامعه گردیده بود. دوست گرامی متذکره در همین کمنت شان در مورد طلوع نوشته اند: (...هدف تلویزیون طلوع همیشه این بوده است که نه تنها از طریق ترویج کلمات، بلکه از طریق تحمیل شیوه‌های املائی مروج در فارسی ایران هم از دری فارسی بسازد... به نظر، بهتر است ما افغانها از شیوه‌ی بی‌کیفیت توسط دانشمندان کشور خود ما تجویز شده است، استفاده کنیم زیرا برتریهای زیادی دارد...) همچنان از نوشته بسیار معقول جناب مجتبی ممنونم.

من در بحثهای اقتصادی معانی اصطلاحات مانند تراز، هزینه، بهینه، داده‌ها، توسعه، درون‌زا، برون‌زا، آمایش، ... را نمیدانم، تازمانیکه معادل و مترادف یا معانی آن را در انگلیسی پیدا نمی‌کنم. مثلاً توسعه (extension) هیچگاه معنای انکشاف، ترقی و رشد را نمیدهد، در حالیکه در اقتصاد growth و Development و progress باهم تفاوت‌های زیادی دارند و هرکدام اشاره به حالت معین مینمایند، در حالیکه توسعه extension کاملاً چیزی دیگری و diffusion چیزی دیگری اند. یا داده‌ها که ان را برای data استعمال مینمایند، ولی information آنچه از تحلیل آن بدست می‌آید result conclusion را باید چه بگوییم. در حالیکه ما مناقشه و نتیجه‌گیری، ارقام معلومات و مانند آنرا داریم که معانی روشن دارند. و یا تراز آمایش را اگر در زبان دری خود ما و انگلیسی تعریف کنیم، به مقایسه تراز و آمایش معنای کاملتر و بهتری دارند. خلاصه‌شما لطف نموده‌اید چند مثال از عرصه‌ی ادبیات، ژورنالیزم و مطبوعات ارائه فرموده‌اید، اگر مثالهای از سایر ساحات علمی را هم اضافه نمایم، چنان سردرگم میشویم مثلیکه در پراگراف فوق سردرگم شدیم، پس بهتر است آنچه از سالیان متمادی پذیرفته شده و معانی دقیق را ارائه میدارند رعایت نمایم. آیا چه مصیبت واقع خواهد شد که عوض توسعه که بجای رشد، ترقی و پیشرفت استعمال مینمایند، در جاهای لازم این اصطلاحات بکار رود؟ متأسفانه این پیچیده‌گی مرا مجبور ساخته تا از هیچ کتاب ایرانی استفاده نمایم. این از سبب تعصب نه، بلکه بنا بر اینکه در مغالطه واقع نگردم.

اما در مورد طلوع؛ تا جائیکه بخاطر داریم، نشرات و سریالهای طلوع منافی و در تضاد ارزشهای اجتماعی ما بودند. راقم السطور طی بیست سال گذشته؛ طور مجموعی بیست ساعت تلویزیون تماشا نکرده جدا مخالف ابتذال آنها بودم. شاید برای هموطنان غیر قابل باور باشد، زیرا تحمل دیدن آن مزخرفات نبود. من فقط یک رادیو ترانزستور کوچک داشتم که برای شنیدن اخبار از آن استفاده میکردم. طلوع یک تلویزیون و نشریه نبود، بلکه یک آفت بود. من شاید طور تصادفی و ضمنی به علت ناچاری که در موجودیت تلویزیون در جمع دوستان بوده‌ام، شاید لحظاتی تلویزیون طلوع را دیده باشم، که چنین لحظات برایم غیر قابل تحمل میبود. برنامه‌های مضحک و مبتذل ستاره افغان، تاج افغان، شان افغان... که سبتا و چهلتا جوانکهای بیگانه از فرهنگ و هنر را به شهرت میرساند، تماماً تمسخر بالای هنر و فرهنگ بود. من هیچیک از برنامه‌های مذکور را ندیده بودم، فقط از صحبت‌های دوستان در مورد آنها شنیده‌ام. چندین بار پیشنهاد نموده بودم تا در گمرکات تعرفه واردات تلویزیون ۳۰۰-۴۰۰٪ افزایش یابد تا با ورود آن قطع گردد و یا نشرات آنها اصلاح گردد، ولی توجه صورت نگرفت. ابعاد نامکشوف تلویزیونهای اجرتی ایجاب یک مقاله جداگانه را مینماید.

تعجب است که ادبیات و طرز نوشتار ایرانیها چندین سال قبل بسیار زیاد نزدیک به ادبیات و نوشتار کابل بود و تقریباً تفاوتی نداشت. متأسفانه طی سالیان اخیر ایشان تغییر غیر ضروری را روی دست گرفته‌اند و برای ما نیز سپارش میدهند. طور مثال: من درین روزها کتاب (نمایش هنری در قرآن) را مطالعه مینمایم که تا صفحه ۳۰۶ یعنی تا عنوان "نمونه‌های انسانیت" رسیده‌ام. درین کتاب هیچگونه اصطلاحاتی از قبیل آنچه امروز مروج ساخته‌اند، به ملاحظه نینماید. این کتاب در سال ۱۳۵۹ نشر گردیده است. ولی کتب تازه نشر شده آنقدر ناآشنا و دشوار اند که مطالعه‌ی ۲-۳ صفحه‌ان باعث کسالت میگردد. دوستانیکه سی-چهل سال قبل در ایران تحصیل نموده‌اند، بیشتر متوجه این

تغییرات ناخوشایند میگردند. پس ضرور نیست ما زبان و نوشتار خود را دچار چنان لغزش و تحول نامطلوب بسازیم که باعث کسالت و سردرگمی گردد.

در اخیر از تشویق و لطف تان که اینجانب را نویسنده ماهر و دانشمند آگاه و متبحر خطاب فرموده اید، ممنون بوده ابراز تشکر مینمایم، باید بگویم که یک شاگرد تان میباشم.

به امید استقامت و پایداری درخت پر بار و تنومند فرهنگ ناب عزیز ما در مقابل هر نوع تهاجمات.

سربلند باد افغانستان واحد و تاریخی!



برای مطالب دیگر پوهاند محمد بشیر دودیال روی عکس کلیک کنید

